

نقش امام خمینی(ره) در فعالیت‌های سیاسی روحانیت در ایران معاصر

جمشید خلقی^۱

اثر بخشی فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی و موفقیت روحانیت در آن به عنوان یکی از مهمترین انتظارات نقشی که برای این گروه اجتماعی تعریف شده است، از موضوعاتی است که همواره از دغدغه‌های خاطر امام خمینی(ره) بوده است و ایشان در بیانات خود از بدو ورود به صحنه مبارزات اجتماعی به مناسبت‌های مختلف گوشه‌هایی از این دغدغه خاطر را بیان کرده است. در این مقاله سعی خواهد شد با استفاده از تحلیل نظریه ولایت فقیه ایشان، به یکی از موضوعات مهم و قابل بررسی در حوزه مطالعات انقلاب اسلامی یعنی تبیین نقش روحانیت در انقلاب اسلامی و نوع مناسبات و تعاملات روحانیت با امام خمینی و نقش و جایگاه امام در فعالیت سیاسی - اجتماعی روحانیت جهت پیشبرد انقلاب اسلامی، پرداخته شود. در حقیقت پاسخ به این سؤال محوری که نقش امام خمینی(ره) در فعالیت سیاسی روحانیت در ایران معاصر چیست؟ محتوای اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد. در پاسخ به این پرسش، فرضیه محوری این پژوهش بدین گونه طرح می‌شود که به نظر می‌رسد امام خمینی(ره) در نظریه ولایت فقیه برای مقام روحانیت احترام و جایگاه بی نظیری در توفیق انقلاب اسلامی و موفقیت روحانیت در بسیج عمومی مردم در راستای اهداف متعالی نهضت قائل بودند و به همین دلیل پس از رسیدن به مقام مرجعیت خویش، به صحنه مبارزات سیاسی و رهبری نهضت وارد گشتند و در طول دوران رهبری نیز همواره با تکریم و احترام به روحانیت، به دنبال مشارکت بخشی سیاسی و همسو نمودن آنها در مسیر انقلاب اسلامی بودند.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی(ره)، روحانیت، سیاست، ساختار سیاسی، انقلاب اسلامی.

طرح مسأله

در طول تاریخ معاصر ایران همواره روحانیت در ساختار قدرت سیاسی از نقش و جایگاه خاصی برخوردار بوده است. چنانکه از زمان تأسیس دولت قاجاریه در ایران، تحولات سیاسی، اجتماعی مهمی نظیر تحول از سلطنت مطلقه به مشروطه و تحول از قاجار به پهلوی رخ داده است. در این تحولات روحانیت به مثابه یک نهاد قدرتمند اجتماعی، به نوعی نقش داشته و رابطه رجال دین با مقامات دولتی دچار فراز و نشیب‌های

1- کارشناس ارشد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل

فراوانی گشته است. در واقع روحانیت به عنوان قدیمی‌ترین و قدرتمندترین نهاد مدنی در تاریخ اجتماعی ایران، همانند نهادهای دیگر مدنی، دارای ساختار و کارکردهای مخصوص به خود است. با این همه، ممکن است بر حسب شرایط تاریخی، کارویژه‌های جدیدی برای خود تعریف کند. تقیه‌ورزی، مماشات با دولت مستقر، مصادعه، مخالفت و مشارکت در حاکمیت، گونه‌هایی است که روحانیت در دوره‌های مختلف سیاسی برگزیده است. خصوصیت دین‌باوری مردم ایران و قدرت علما و روحانیان که از تعلیمات تشیع و قداست بخشی به روحانیت نشأت گرفته، باعث شده است مردم ایران که اکثر آنان شیعه مذهبند، در تمامی مسائل از روحانیت پیروی کنند؛ چرا که مردم از دیرباز به سلامت و صلاحیت روحانیت در رهبری و هدایت دینی و اخلاقی جامعه، اطمینان کامل داشته‌اند. در اعتماد مردم به روحانیت، همین بس که صرف حضور یک روحانی وارسته در یک شهر و یا روستا برای تقویت باورهای دینی مردم کفایت می‌کند. مردم تحت تأثیر شخصیت معنوی، رفتارها و هم‌سطحی زندگی مادی و معیشتی روحانیت که همان روش اولیای الهی (تبلیغ به غیر لسان) بود، قرار داشتند؛ زیرا روش اکثریت قریب به اتفاق عالمان دینی در نگرش به زندگی، نگاه آمیخته و آغشته به معنویت، زهد و ساده‌زیستی است و این، عامل اصلی در پیوند قلبی، فکری و فرهنگی مردم با روحانیت و عمده‌ترین دلیل نفوذ آنها بر مردم بوده است. (عمید زنجانی، 1381: 86) وابسته نبودن روحانیت به طبقه حاکم و حضور آنان در میان تمام گروه‌های مردم، از عوامل مهمی به شمار می‌رود که باعث شده است در مواقع حساس این قشر بتواند با جهت‌گیری صحیح بر اساس خواسته‌های مردم حرکت کند. رهبری سیاسی روحانیت شیعه، تأثیر شگرفی در تحولات و خیزش‌های سیاسی و اجتماعی مردم ایران داشته، به صورتی که فعالیت گروه‌های غیرمذهبی و تلاش فعالان سیاسی قدیمی را نیز کم رنگ ساخته بود؛ چرا که میلیون‌ها شیعه با اشتیاق، گوش به فرمان رهبران دینی بوده و از روحانیت شیعه، به عنوان رهبران دینی و سیاسی، اطاعت می‌کنند. بنابراین حضور سیاسی روحانیان در عرصه مبارزات سیاسی ایران و تأثیر آنها در میان توده‌های مردم، موجب شده است نبض قیام‌های مردمی را در دست داشته باشند. (براون، 1333: 128)

در ادامه به نقش و تأثیر حضرت امام خمینی در فعالیت سیاسی روحانیون پرداخته خواهد شد. مع هذا آنچه در تحلیل روابط روحانیت و سیاست، در این پژوهش باید به بدان توجه کرد، این پرسش است که نقش و تأثیر حضرت امام خمینی (ره) در سیاسی شدن روحانیت و تبدیل وضعیت آنان از حالت رکود و انفعال به بازیگری مؤثر در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر بر اساس نظریه ولایت فقیه چیست؟ پاسخ به این پرسش، هدف اصلی مقاله است.

1- پیشینه نقش روحانیت در مسایل سیاسی - اجتماعی ایران

روحانیت که در آغاز، پرشورترین حامیان مشروطه به شمار می‌آمدند و بارها بر وجوب آن تأکید و مخالفت با آن را مخالفت با امام زمان (عج) می‌دانستند، به تدریج بر سر مفاهیم و شیوه شکل‌گیری آن در مقابل یکدیگر ایستادند. با فروکش کردن تب و تاب مشروطه‌خواهی، بسیاری از روحانیان، حتی به شنیدن نام مشروطه هم تمایل نشان نمی‌دادند و حتی نائینی، نسخه‌های به جا مانده از تنبیه‌الامه را جمع‌آوری کرد و طباطبایی پی در پی تکرار می‌کرد: «سرکه ریختیم، شراب شد» (حائری، 1364: 167) ولی آنچه در فرجام این دلسردی اهمیت داشت، آن بود که روحانیت تنها گروهی بود که بیشترین آسیب‌ها را متحمل شد؛ چرا که هم به هدف خود در مشروطه، یعنی تقویت جامعه اسلامی، جلوگیری از نفوذ بیگانگان، رهایی از ظلم، برطرف کردن فقر اقتصادی و در نهایت، گسترش دینداری نرسید و هم با از دست دادن منزلت اجتماعی خود، دوران تحقیرآمیزی را تجربه کرد و سرانجام به قدرت رسیدن رضاخان سبب شد تا روحانیت در قبال سیاست، موضعی منفی بگیرد و به درون ساختار سنتی خود فرو رود و بدین گونه از مشارکت در نظم سیاسی جامعه باز ماند. (خمینی، 1357: 159)

در پی اصلاحات رضاشاه روحانیت عملاً از حیطة قضاوت و دادگستری کنار گذاشته شد و در حوزه تعلیم و تربیت نفوذ خود را کاملاً از دست داد. با تسلط دولت بر موقوفات، قدرت مالی روحانیون هم رو به کاهش نهاد و سپس در راستای تقویت اندیشه غیرمذهبی در سطح فرهنگ عمومی، قانون لباس متحدالشکل، کشف حجاب، منع مراسمات مذهبی و غیره به اجرا درآمد. (برزین، 1374: 29)

رضاشاه برای از میان برداشتن وفاداری‌های معطوف به روحانیان و کارویژه‌های اجتماعی - سیاسی مذهب، تنها به انتظار پیامدهای اجتناب‌ناپذیر نوسازی ننشست. استفاده از فشار، اجبار و سرکوب به سیاق معمول در دستور قرار داشت. با وجود اینکه طبق مقررات، روحانیان از انجام خدمت نظام وظیفه معاف شده بودند اما برخورداری آن‌ها از این امتیاز منوط به شرکت در امتحانات دولتی دانسته شد. با نوسازی در دستگاه قضایی و رواج مدارس جدید، روحانیان از انجام وظایف سنتی خود و درآمدهای که داشتند بازماندند. تعلیمات دینی از برنامه مدارس حذف شد. مجالس روضه‌خوانی و قمه‌زنی و زنجیرزنی ممنوع و عزاداری در ایام سوگواری تنها با پذیرش محدودیت‌ها و سپردن تعهداتی در نزد نظمیه میسر بود. در شهریور 1306 شمسی به دستور رضا شاه ابلاغیه‌ای صادر و در آن روحانیت را از آشوب طلبی بر حذر داشت. در این ابلاغیه تصریح شده بود به کسی اجازه نمی‌دهند که اندک رخنه‌ای در وحدت ملی ایجاد کند و به صورت موعظه و نهی از منکرات و به بهانه تبلیغات مذهبی، نیت خود را در جامعه وارد و در اذهان مردم ایجاد شبهه و نفاق کنند. (مکی، 1362، ج 4: 396)

در مجموع، اقدامات رضاشاه نظیر متحدالشکل کردن لباس اتباع ایرانی، خلع لباس و ممنوع‌اللباس کردن روحانیون، اجباری شدن کلاه پهلوی (1307) و کلاه شاپو (1313) و ... نه تنها قدرت روحانیان بلکه حذف اعتقادات و آداب مذهبی رایج در میان مردم را نشانه گرفته بود. از سال 1315 کنترل دولت بر اداره موقوفه‌ها به تدریج افزایش یافت. در سال 1318 دستور داده شد دولت همه املاک و زمین‌های وقفی را تصرف کند. مجموعه اقدامات آموزشی، قضایی، اجتماعی و اقتصادی موقعیت سیاسی روحانیون را به شدت تضعیف کرد. تعداد روحانیان از بیست و چهار نفر در مجلس پنجم، به شش نفر در مجلس دهم رسید. در آخرین مجلس دوران رضاشاه هیچ روحانی حضور نداشت.

رضاخان همواره روحانیان را رقیب قدرت خود و مانع پیشرفت کشور می‌دانست و با پیگیری سیاسی تدریجی، آنان را ابتدا از صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی و سپس از هرگونه ابراز وجود محروم کرد. در فاصله کودتای 1299 تا 1315، روابط دولت با روحانیت مراحل مختلفی را سپری کرد. (مکی، 1362، ج 4: 17)

رضاشاه پس از قدرت نیز سیاست گام به گام را فراموش نکرد. یکباره بر ضد مذهب و روحانیت اقدامی عجولانه و شدید نکرد. بلکه تا چند سال بعد به حالت «کج دار و مریز» با روحانیت و مذهب رفتار کرد. و به محض اینکه پایه‌های قدرت خود را مستحکم یافت هم مذهب و هم روحانیت را از کارایی انداخت و منزوی کرد. (حسینیان، 1380: 387) اجتماع سه عنصر ناسیونالیسم افراطی، مدرنیسم و قدرت‌گرایی استبدادی در رضاشاه به رویارویی او با ارزش‌های مذهبی و روحانیت منجر شد. این رویارویی بسیار حساب شده و با آزمون و خطا پیش می‌رفت تا سرانجام به انزوای کامل، خلع لباس، محدودیت شکننده روحانیت و مخالفت صریح و عملی با ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی ختم شد. اقدام‌های دولت در برخورد با مجموعه روحانیت سه جهت کلی را تعقیب می‌کرد:

- 1- انهدام قدرت اجتماعی - سیاسی مجموعه متشکل روحانیت و حذف آن از صحنه سیاسی کشور؛
 - 2- جذب و هضم بخشی از روحانیت برای انجام نیازهای قضایی، آموزشی و مذهبی کشور؛
 - 3- افزایش روز افزون فشار بر کلیه روحانیان و کاستن از تعدادشان. (فراتی، 1376: 269)
- در نتیجه اقدامات رضاشاه نتایج وخیمی برای حوزه‌های علمی و روحانیت به بار آورد. به نحوی که پس از مشروطه و اوج اندیشه نائینی، فقه سیاسی شیعه با نوعی ایستایی و حتی عقب‌گرد در این دوران مواجه شد. (کدیور، 1376: 20) در این دوران، سنت‌گرایانی که از سیاست دوری گزیده بودند، در مجموع و در فضای حوزه‌ها از اعتبار و حقانیت بیشتری برخوردار بودند. آنها از کنار اقدامات رضاشاه بدون آن که مقاومت شدیدی کنند، می‌گذشتند. اما در ایجاد وضعیت موجود نیز مسئولیتی را متوجه خود نمی‌دانستند. با این وجود روند فعالیت‌های سیاسی روحانیان که در جریان جنبش اجتماعی اواخر قرن نوزدهم و انقلاب مشروطه آغاز

شده بود، در رویاوی با حذف، سرکوب و عزلت‌گزینی آنها از سیاست با توقف و سکون روبرو شد. در نبود هرگونه نقش سیاسی برای روحانیون و سلب اجبارآمیز کارکردهای سنتی آنها، امکانی برای حضور سیاسی‌شان فراهم نشد. به واقع، ساخت مطلقه دولت رضاشاه و تلاش برای از میان برداشتن مذهب و روحانیت به عنوان یکی از منابع قدرت و بیرون راندن آن از حوزه اجتماعیات باعث عدم مشارکت روحانیان در عرصه سیاست در دوران پس از مشروطه شد.

در عصر پهلوی دوم، با تغییراتی که در نگاه روحانیت به سیاست به وجود آمد، به گونه‌ای که کمتر از گذشته، خود را با سیاست درگیر می‌کرد، روحانیت دوران آرامی را پشت سر گذاشت، همواره از دخالت در سیاست دور ماند، نه از قدرتمندان حمایت کرد و نه به ستیز آنان پرداخت، حتی حضور روحانیت در پارلمان که از عصر مشروطه به این سو، به صورت یک سنت درآمده بود، رو به تحلیل رفت. با این همه، روحانیت پس از ظهور امام خمینی (ره) در عرصه مرجعیت و سیاست، توانست پس از چهار دهه سکوت و انزوا، بار دیگر به سیاست بازگردد و خود را با سرنوشت عمومی جامعه پیوند دهد. آنچه در این دوره بر سرنوشت عمومی روحانیت تأثیر نهاد و به مشارکت سیاسی اجتماعی آنان در حیات جامعه ایران منجر شد، گفت‌وگوهای امام خمینی (ره) درباره ولایت سیاسی فقیهان در عصر غیبت بود که در سال 1348 شمسی در نجف اشرف و به دور از سنتی‌های قم برگزار گردید. در واقع امام خمینی (ره) با نظریه استادش آیت‌الله حائری، مبنی بر ولایت فقها بر امور حسیه مخالفت ورزید و با چرخش از نظریه مشروطه، از ولایت سیاسی فقها و روحانیت در ساختاری به غیر از سلطنت حمایت کرد و روحانیت را به دخالت در امور و مقدرات کشور تشویق کرد. روحانیت در این زمان، با واقعیت‌های به شدت متغیری پیوند خورد، از حاشیه به متن آمد و از عزلت، به سوی حضور و از جمود، به سوی حرکت و از میراث‌گرایی به سمت نوگرایی حرکت کرد. (فراستی، 1387: 4-5)

2- وضعیت نهاد روحانیت و حوزه‌های علمیه قبل ظهور امام خمینی (ره)

حوزه‌های علمیه و نهاد روحانیت در گذشته و حال بیشترین نقش را در حفظ و ترویج اسلام و آموزه‌های فقه شیعه داشته‌اند. با این حال، آنان نیز از برخی آفات و مشکلات در امان نبوده و نیستند. البته، ریشه‌های این آفات در بسیاری از موارد حاصل نفوذ اجانب و استعمار به حوزه‌ها و فشار حکومت‌های ظالم وقت است. با توجه به اینکه روحانیت همیشه در مقابل استعمار و حکومت‌های جور قد علم کرده، اجانب و دولت‌های پیشین سعی کرده‌اند با تهدید و تطمیع و به کارگیری افراد نفوذی در حوزه‌ها آن را از داخل مضمحل کرده و با ترویج اندیشه «جدایی دین از سیاست»، روحانیت را به کنج خانه‌ها و منازل بفرستند و منزوی کنند. در این میان، برخی افراد دنیا طلب و وابسته هم با کسوت به ظاهر روحانی و مقدّس، با تأویل شخصی از برخی آیات و

روایات و با تمسک به تقیه عافیت‌طلبانه، مبارزه سیاسی با حکومت‌های ظالم و ستمگر را مذمت نموده و بر روحانیان اصیل انواع تهمت‌ها و فشارها را وارد کردند. (اخوان کاظمی، 1386: 24)

در ادامه به اختصار به برخی عوامل رکود و انفعال سیاسی روحانیت و حوزه‌های علمیه قبل از ظهور امام خمینی (ره) اشاره می‌شود:

2-1- انزوای روحانیت پس از ناکامی در قضیه مشروطه و ملی شدن صنعت نفت

هرچند مشروطه به رهبری بخشی از علمای مذهبی برپاشد، ولی اختلاف و تشتت آرای علما در این باره و انحراف این نهضت و اعدام شیخ فضل‌الله نوری و ترور آیت‌الله بهبهانی، باعث انفعال و انزوای روحانیت و حوزه‌های علمیه شد. پس از آن هم شکست ملی شدن صنعت نفت که آیت‌الله کاشانی از رهبران اصلی آن بود، بار دیگر به فعالیت روحانیت و مردم ضربه‌ای سنگین وارد کرد. (اخوان کاظمی، 1386: 25)

2-2- سرکوب روحانیت توسط رژیم پهلوی و تبلیغات ضد روحانی حکومت پهلوی

اقدامات سرکوبگرانه رژیم پهلوی بر ضد روحانیت باعث تقیه بسیاری از این قشر و انزوای آنان و فاصله گرفتن مردم از روحانیت شده بود. به عنوان نمونه، می‌توان به خاطره‌ای از مرحوم سید احمد خمینی به نقل از امام راحل (ره) از دوران سرکوب رضاخانی اشاره کرد: «ایشان {امام خمینی (ره)} با تلخی از آن دوران یاد می‌کردند و متذکر می‌شدند که دوران بسیار سختی بر ما گذشت، حتی نقل می‌کردند من و چند نفر دیگر برای اینکه مورد هجوم حمله رضاخان قرار نگیریم، روزها قبل از طلوع آفتاب به محلی بیرون از شهر قم می‌رفتیم و وقتی هوا تاریک می‌شد، دوباره به خانه بر می‌گشتیم تا بتوانیم به درس و مباحثه برسیم و در عین حال دست از لباسمان نکشیم.» (خمینی، سید احمد، 1370: 8)

2-3- عدم توجه کافی فقها به موضوع حکومت اسلامی در زمان غیبت و یأس از احتمال برقراری آن

علیرغم وجود آیات و روایات متعدد قرآن و کتب حدیث در مورد موضوعات سیاسی و اجتماعی در بسیاری از کتب فقهی شیعی، بحث مستقل و جامعی در مورد موضوع حکومت در زمان غیبت وجود نداشته و پایه‌های علمی و فقهی آن به طور مفصل تبیین نشده بود. این در حالی بود که مرور کتب فقهی نشان می‌داد در آنها صدها بحث فقهی با موضوع عبارات، معاملات و ... وجود دارد. از جمله دلایل مهم این بی‌توجهی، یأس فقها از برقراری حکومت اسلامی بود. به طور قطع، این یأس که به خاطر عدم موفقیت نهضت‌های گذشته و از

جمله مشروطه به بسیاری از علما سرایت کرده بود، باعث شده بود آنها از مبارزه قهرآمیز برای تأسیس حکومت خودداری کنند و امیدی به موفقیت این اقدامات نداشته باشند. (نقیب زاده و امانی، 1382: 34)

2-4- عوام زدگی در حوزه‌های علمیه و جمود اندیشی برخی روحانیون

در این مورد می‌توان به یکی از مقالات استاد مطهری در سال 1340 اشاره کرد که پس از ذکر مزایای مهم حوزه‌های علمیه، بر آفت عوام زدگی این محیط تأکید فراوان کرده است. به اعتقاد ایشان، اگرچه ارتزاق مالی حوزه‌ها توسط سهم امام از مردم باعث استقلال روحانیت از دولت‌ها می‌گردد، اما این وابستگی مالی ممکن است به عوام زدگی حوزه‌ها هم منجر شود. استاد شهید پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز باز هم به بحث آفت‌های حوزه و لزوم اصلاح آن توجه نموده است و دوام و بقای روحانیت و اسلام را منوط به اصلاحات عمیق و ضروری توسط زعمای دین می‌داند. (مطهری، 1371: 184)

در کنار عوام زدگی حوزه‌ها، این تفکر در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در بسیاری از حوزه‌ها رواج داشت که رابطه مقلد با مرجع تقلید در حد رابطه محدث و مستمع است و همین مسأله زمینه هرگونه استنباط جدید و مطابق احتیاجات روز را منتفی می‌کرد. در نتیجه، افراد متأثر از چنین اندیشه‌ای از ورود به صحنه سیاست اجتماع و موضع‌گیری در مورد حکومت‌های ظالم طفره می‌رفتند. (نقیب زاده و امانی، 1382: 57)

2-5- عدم هماهنگی و اختلاف نظر میان علما و روحانیون در مورد نحوه مبارزه داخلی

اگرچه روحانیان در مبارزه با اجانب و بیگانگان معمولاً دارای وحدت نظر بودند، اما درباره چگونگی مبارزه با حکومت‌های ظالم داخلی نوعاً وحدت نظر نداشتند. از سوی دیگر، استعمار حکومت‌ها و گاهی بیوت علما از عوامل دامن زنده به چند دستگی و اختلاف‌های پاره‌ای از علما بودند، همچنان که در مشروطه نیز چنین اختلاف نظرهایی به طور علنی طرح و به میان مردم کشیده شد. (زاهد، 1381: 142)

لازم به ذکر است که این رکود و انفعال سیاسی مختص حوزه‌های علمیه ایران نبود، بلکه در حوزه‌های نجف و به ویژه در ایام تبعید امام نیز این وضع رواج داشت. البته در این میان تأثیر روحانیان متحجر و تحت تأثیر استعمار نیز شرایط را دشوارتر هم کرده بود. در همان ایام، امام خمینی (ره) از اوضاع نجف اظهار تأسف نمود: «من نمی‌دانم با این اوضاع نجف چه کنم؟ هر قدمی بر می‌دارم، با مخالفت و کارشکنی عده‌ای از آخوندهای نجف مواجه می‌شوم. اگر در برابر حکام بعث برخورد تند و قاطع بکنم، فوراً در نجف سرو صدا راه خواهند انداخت که می‌خواهد حوزه نجف را بر هم بزنند. اگر در برابر بعثی‌ها سکوت کنم، می‌گویند با آنان ساخت و

پاخت کرده است، اگر با زبان نصیحت و اندرز با بعضی‌ها برخورد کنم می‌گویند چطور شده است که با رژیم شاه آن‌گونه برخورد می‌کند و با رژیم عراق رفتاری ملایمت آمیز دارد. حتی اگر کاری بکنم که نفع شخصی آقایان نجف را در برداشته باشد نیز دست از کارشکنی علیه من بر نمی‌دارند.» (روحانی، 1364: 493-492)

علیرغم تمام این مشکلات و کارشکنی‌های یاد شده امام خمینی (ره) در نجف بدون هراس از اتهامات و غرض ورزی‌ها طرح «حکومت اسلامی» را با تفصیل و تصریح ارائه نموده و باعث شد برخی از روحانیان درد آشنا هم جرأت پیدا کنند. در واقع یکی از آثار و فوائد حضور امام (ره) در نجف، جرأت پیدا کردن برخی از افراد در وارد شدن به مسائل سیاسی اسلام بود.» (توسلی، 1370: 29)

3- نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره)

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی، تا رسیدن به مرحله پیروزی دو مرحله را پشت سر گذاشت. مرحله اول از سال 1341 تا 1343 بود که به تبعید امام خمینی منجر شد و مرحله دوم در سال‌های 1356 و 1357 واقع گردید. یکی از مهمترین اقدامات امام خمینی در فاصله این دو برهه انقلاب، تدوین و ارائه نظریه جامع «ولایت فقیه» بود.

در سال 1342 نظریه مشخصی بر قیام مردم حاکم نبود. رژیم پهلوی مرتکب خیانت‌هایی علیه مردم و به نفع بیگانه گردیده بود و مردم به رهبری امام خمینی در مقابل این کجروی‌ها ایستاده بودند. انقلابیون آن دوره ظاهراً نمی‌دانستند و یا بیان نمی‌داشتند که هدف نهایی‌شان چیست؟ و به چه چیزی راضی خواهند شد؛ لغو کاپیتولاسیون، اجرای قانون اساسی، تغییر دولت، رفتن شاه، ... کدام یک نقطه پایان قیام آنها خواهد بود؟ بر فرض که رفتن شاه را می‌خواستند، اما در مورد نظام جانشین، طرح و اندیشه و پیشنهاد مشهوری وجود نداشت. البته قطعاً امام خمینی خیلی پیشتر از سال 1342 نسبت به مفهوم حکومت اسلامی و ولایت فقیه تحلیل داشته و حتماً حرکتش را با هدف استقرار چنین نظامی آغاز کرده بود. اما در سال 1342 به هر دلیلی، این ایده را صریح و روشن بیان نکرد. محور سخنان ایشان در این زمان، فساد رژیم و در معرض خطر قرار گرفتن اسلام و کشور بود. (روحانی، 1364: 61)

سیر حوادث انقلاب به تبعید امام به نجف و اقامت پانزده ساله در آنجا منجر شد. در نجف، امام مبحث «ولایت فقیه» را در حلقه‌های درس پر رونق خود مطرح کردند. «ولایت فقیه» در نظر فقهای شیعه و شیعیان مفهومی نا آشنا نبود. تقریباً جمیع فقها، سرپرستی ایتام و اموالشان، سرپرستی اموال کسانی که دسترسی به آنها ندارند و یا از وطن دور افتاده‌اند (امور حسبیه) را در ذیل عنوان «ولایت فقیه» بحث کرده‌اند و فقهای نامداری نیز در دوره‌های مختلف فقهت اسلامی پاره‌ای امور را فقط از شئون فقیه دانسته‌اند. مثلاً شیخ مفید از علمای

خیلی قدیم که در فضای نیمه آزاد ایجاد شده از سوی دولت آل بویه می‌زیسته، به صراحت اجرای احکام اسلامی و قضاوت میان مسلمانان و اعلام جنگ و جهاد علیه کفار و مفسدان را از وظایف فقیه می‌شمارد (در صورتی که مبسوط الید باشد) و بر مؤمنین نیز واجب می‌شمارد که او را کمک و اطاعت نمایند. (منتظری، 1367: 21) در میان علمای قدیم، خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی برای حفظ منافع مسلمین عملاً در دستگاه حکومتی وارد شدند و شهید اول با نهضت انقلابی سربداران ایجاد ارتباط نمود که به شهادتش انجامید. (Almasieh, 1993: 114)

علمای متأخر (از عصر صفوی تا قاجار) نیز در کتاب‌های خود اشاره‌هایی به شئون فقیه دارند. از عصر قاجار به بعد فقها بیشتر از همیشه در صحنه‌های سیاسی حضور یافتند. نهضت تنباکو، انقلاب عراق، انقلاب مشروطه، ... همه و همه با پیشگامی فقها رخ داد بدون آنکه مبانی نظری دخالت فقها تشریح و تبیین شده باشد. فقها در صحنه حضور داشتند و مردم نیز حمایت می‌کردند.

گاهی اتفاق می‌افتاد که فقها پادشاهان را نیز موظف به کسب اجازه از خود بدانند. مثلاً مرحوم کاشف الغطاء طی فتوایی به عنوان نایب امام زمان (عج) به فتحعلی شاه اجازه می‌دهد از مردم مالیات بگیرد و جنگ علیه روسیه متجاوز را اداره کند و بر مردم نیز واجب می‌سازد که دستورات شاه را در این موضوع تبعیت کنند. (منتظری، 1367: 48) آری، مبحث ولایت فقیه به صورت خیلی پراکنده در لابلای نظریات فقهی علمای شیعه وجود داشته است. آنچه در مباحث امام خمینی بدیع و تازه بود، تعمیم روشن موضوع به حکومت و اداره کشور و قلمداد کردن آنها در ردیف شئون و وظایف فقیه عادل است. امام خمینی در درس ولایت فقیه، ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و شروط و صفاتی را که حاکم برای تصدی چنین حکومتی باید دارا باشد را مورد بحث و مذاقه قرار دادند. کانون‌های قدرت و جایگاه آنها در تعیین سرنوشت ملت‌های مسلمان، همواره از دغدغه‌های فکری امام بود. وی معتقد بود که ماهیت و کیفیت احکام شرع به گونه‌ای است که اجرا و عمل به آنها مستلزم حکومت است و بدون دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره، نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد. (خمینی، ولایت فقیه، 1379: 29) چاپ و انتشار درس‌های ولایت فقیه امام، خلاء نظری را که انقلاب در مرحله اول گرفتار آن بود را پر کرد. هیچ کتابی به اندازه کتاب «ولایت فقیه» هدف و مقصد انقلاب را به روشنی بیان نکرده است. امام خمینی در این کتاب همواره بر جایگاه اجتماعی و سیاسی روحانیت تأکید کرد و در این باره اعلام نمود: «روحانیت قدرت بزرگی است که با از دست دادن آن خدای نخواستہ پایه‌های اسلام فرو می‌ریزد و قدرت جبار دشمن، بی معارض می‌شود. مطالعات دقیق اجانب استعمارگر در طول تاریخ به آن رسیده که باید این سد شکسته شود و تبلیغات دامنه‌دار آنها و عمال آنها در چند سال، موجب شده که تعدادی از روشنفکران را از آنها جدا و به آنها بدبین کنند تا جبهه دشمن بی معارض شود. اگر احیاناً بین آنها

کسانی بی صلاحیت خود را جا بزنند لکن نوع آنها در خدمت هستند... چنانچه روحانیون محترم باید به طبقه جوان روشنفکر که در خدمت اسلام و کشور اسلامی است و به همین جهت مورد حمله عمال اجانب است، احترام گذاشته آنها را چون فرزندان عزیز و برادرانی ارجمند بدانند و این قدرت بزرگ، که مقدرات خواه ناخواه در دست آنها خواهد افتاد، از دست ندهند و از تبلیغات سویی که بر ضد آنها در این چند سال اخیر شده و آنها را در نظر بعضی طور دیگر جلوه داند تا از تفرقه استفاده هرچه بیشتر برند، احتراز کنند.» (خمینی، صحیفه نور، ج 2: 20)

امام خمینی با تدوین کتاب «ولایت فقیه» به طور واضح بحث مسئولیت سیاسی برای علما را مطرح ساخت و اعلام کرد که اگر نقطه ابهامی برای رهبران وجود داشته باشد، باید با مشورت علمای اسلام از بین برود و حقایق اسلام را علمای اسلام به خوبی روشن سازند. امام، جنبه سیاسی اسلام را به عنوان معیار ایدئولوژیکی مهمی به حساب می‌آورد و آن را در فرایند انقلاب اسلامی مقدم بر هر چیز دیگری می‌دانست. یکی از جنبه‌های سیاسی اسلام که امام خمینی به عنوان رهبر روحانی بر آن تأکید می‌کرد، مشارکت سیاسی بود. وی روحانیان بی علاقه به امور سیاسی را سرزنش می‌نمود و از آنها مکرراً می‌خواست در مسائل سیاسی مداخله کنند. وی با تأکید بر سیره پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) مداخله در سیاست را مسئولیت روشن روحانیت دانسته است. در اندیشه سیاسی امام عقیده بر این است که از همان آغاز شخصیت‌های بزرگ دینی با ظلم و ستم مخالفت می‌نمودند و خداوند متعال حضرت موسی(ع) را برای نابودی فرعون فرستاد. امام، رهبری و هدایت کردن مبارزات سیاسی را گوشه‌ای از وظایف و مسئولیت‌های روحانیت دینی می‌داند. یکی از مصادیق بارز شگفتی‌ساز انقلاب از سوی نظریه‌پردازان غربی این بود که فقط روحانیان شیعه توانسته بودند قدرت را در دست گیرند. جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان می‌پنداشتند به دلیل مبارزات چشمگیر و مداوم گروه‌های آزادی‌خواه و ملی‌گرا در ایران، رهبری انقلاب اسلامی از میان شخصیت‌های آزادی‌خواه و ملی‌گرا انتخاب می‌شود، اما انقلاب اسلامی این آینده‌نگری را با شکست مواجه ساخت و نشان داد که تنها جناحی که توانست به اعتبار لازم و مشروعیت سیاسی - فرهنگی در بین احاد ملت دست یابد روحانیت بود. (عیوضی، 1386: 15)

امام خمینی با طرح جامع بحث ولایت فقیه، هم نهضتی که خودش رهبری‌اش را بر عهده داشت از نظر پشتوانه نظری غنی ساخت و هم به مبحثی که مدت هزار سال به صورت پراکنده و نامدون مطرح شده بود شکل و قوام بخشید.

4- رویکرد عام و سیاست کلی امام خمینی(ره) نسبت به روحانیت و علمای اسلام

در زمان امام(ره) فرهنگ سیاسی حوزه‌های علمی و دینی تا حد زیادی رشد کیفی کرده بود؛ به شکلی که قبول حاکمیت رژیم شاه و حمایت از آن توسط روحانیان بزرگ، شیوه معمول حوزه‌ها و روحانیت نبود و جز تعدادی اندک، این شیوه و فرهنگ را قبول نداشتند. اما در هر حال، فرهنگ مبارزه و برخورد قهرآمیز یا نظامی با حاکمیت شاهنشاهی و تشکیل حکومت اسلامی نیز مطرح نبود و تا حد زیادی مورد غفلت و یا انکار و نفی علمی مراجع روحانی روز واقع می‌گشت. روحانیت و مرجعیت، وظیفه خاص خود را تعلیم و آموزش اسلام و تربیت اسلامی و نظارت و کنترل جامعه در حد امر به معروف و نهی از منکر می‌دانست و می‌خواست مسلمانان و قشرهای دیگر، این وظیفه را به درستی انجام دهند و به قول شهید مطهری، بیش از این دیگر جلو نمی‌آمدند. (اخوان کاظمی، 1390: 205) در حالی که نهضت امام(ره) در اثر تجربه‌های زیاد و طولانی به این نتیجه رسیده بود که تا تغییر بنیادین در تشکیلات اجتماعی به وجود نیاید و حکومت اسلامی ایجاد نشود، کوشش برای تأمین سایر هدف‌ها، نتیجه اساسی را در بر نخواهد داشت. فشار و خفقان داخلی، ناآگاهی سیاسی و مذهبی توده‌ها، فقدان هنرمندی و توان کافی روحانیت در بسیج مردم، انزوای حوزه‌های علمیه از سیاست و عوامل متعدد دیگر، باعث ایجاد یأس زعمای مذهبی از موفقیت درگیری قهرآمیز با حکومت شده بود. به همین دلیل در این مقطع، شعار حوزه‌های علمیه و بخش اعظمی از مراجع، حفظ و نگهداری دین و حوزه در برابر بی‌ثباتی و تشنج بود. از دید آنها با مبارزه منفی غیرخوشونت آمیز، بهتر می‌شد کیان اسلام را محافظت نمود؛ زیرا با مبارزه سیاسی قهرآمیز ممکن بود اساس اسلام و حوزه‌ها بر باد رود. در چنین وضعیتی، امام خمینی(ره) قبل و بعد از مرجعیتشان و حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در مقابل سایر مراجع دارای موضعی یکدست و منسجم بودند که می‌توان رئوس آن را چنین برشمرد:

الف- رعایت احترام و تکریم مراجع و توصیه مکرر این امر به دیگران در بیانات و مکتوبات.

ب- خط دهی و آگاهی بخشی سیاسی و یادآوری تکالیف سیاسی- اجتماعی آنان و تشویق و به فعالیت واداشتن ایشان در جهت اهداف نهضت اسلامی.

ج- کوشش در ایجاد وحدت کلمه روحانیت و مراجع و انسجام نظری و عملی آنها.

امام(ره) به وفور مراجع را تکریم می‌نمودند و اذعان می‌داشتند که من دست آنها را می‌بوسم. (بی‌نا، 1366: 72) امام(ره) در زمان خود از همه فقهای درجه یک، اعلم بودند و این مسئله در زمینه فلسفه و عرفان نظری نیز کاملاً صدق می‌کرد. امام(ره) مسلط به مبانی فقه و فلسفه اسلامی در عالی‌ترین شکل آن بودند و بهترین فقها و فلاسفه از شاگردان امام(ره) محسوب می‌شدند. امام خمینی(ره) در حد تمام و کمال از قدرت تحلیل و پیش‌بینی سیاسی برخوردار بودند. (حسینی خامنه‌ای، 1372: 2) به دلیل این خصایص، ایشان از سال 1341 به

بعد، وضعیت را برای مبارزه قهرآمیز با رژیم و حرکت در راه تحقق حکومت اسلامی مناسب دیدند و سعی کردند تا در این مسیر، سایر روحانیت و مراجع را آگاه و با خود همراه کنند.

از نظر ایشان از آنجا که اسلام مهمترین عامل در بسیج و انگیزش عمومی توده‌هاست و این آیین به تعبیر وی «رگ خواب» مردم است، بهترین اشخاص برای ایجاد انگیزش در بین مردم، اسلام شناس‌ترین آنهاست. روحانیت از آنجا که حکم خدا را برای مردم بیان می‌کند، مورد اعتماد کامل مردم است. لذا می‌تواند با سهولت بیشتری، توده‌ها را به صحنه کشاند و نهضت‌ها را به پیش ببرد. (اخوان کاظمی، 1385: 217-211)

امام خمینی (ره) با تجارب تاریخی خود می‌دانست که هر حرکت و نهضت که بدون رهبری و دخالت روحانیت و مراجع به وجود آید، از آنجا که نمی‌تواند عامه مردم را بیدار و آگاه ساخته، بسیج نماید، جز شکست و ناکامی سرانجامی نخواهد داشت.

امام (ره) در آغاز رسمی درس حوزه، (11 آذر 1341) پس از پایان قائله انجمن‌های ایالتی و ولایتی در این باره فرمودند: «این اجتماع که برای دیگران خرج دارد، برای ما با یک کلمه تهیه می‌شود. مردم فهمیدند که ما دوستشان داریم. مردم به دوستشان علاقه دارند. یک پیرمردی نصف شب می‌نویسد جمع شویم دعا کنیم، تهران حرکت می‌کند، یک پیرمرد هم این جا بنویسد می‌خواهیم ختم «امن یجیب» بگیریم. ببینند چه می‌شود؟ چون ملت ادراک کرده است که روحانیت و علمای اسلام، صلاح مردم را می‌خواهند؛ مصلح هستند؛ مفسد نیستند...» (روحانی، بی‌تا، ج 1: 202)

امام (ره) در کتاب «ولایت فقیه» خطاب به طلبه‌های حوزه‌ها- ضمن توصیه به معرفی اسلام- شرط خدمت آنها را به اسلام، در وصول به نظام فقاہت می‌داند: «شما مقتدی الانام باشید.» جندالله؛ سرباز خدا شوید تا اسلام را معرفی کنید، حکومت اسلامی را معرفی کنید. من نمی‌گویم ترک تحصیل نمایید، لازم است درس بخوانید، فقیه شوید، جدیت در فقاہت کنید، نگذارید حوزه‌ها از فقاہت بیفتند. تا فقیه نشوید، نمی‌توانید به اسلام خدمت کنید» (خمینی، ولایت فقیه، 1379: 179-178)

با توجه به قداست مقام روحانیت از نظر امام (ره) و نقش آن در بسیج انقلابی توده‌ها، ایشان توجه ویژه‌ای به همراه کردن روحانیت و مراجع در حرکت و نهضت انقلاب اسلامی داشتند و حتی در وصیت نامه سیاسی- الهی خود نیز این رویکرد را مدنظر قرار داده‌اند.

5- کارکرد سیاسی روحانیت در اندیشه امام خمینی (ره)

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد روحانیت، به رغم بار معنایی به ظاهر غیردنیوی آن، که شاید ناشی از واژه «روحانی» (منسوب به روح) باشد، حضور جدی‌اش در مهمترین مسائل دنیوی، یعنی سیاست است. بنابراین،

روحانیت اساساً نهادی به شدت سیاسی است. این بار معنایی به ظاهر متضاد، ناشی از حضور فرهنگ ولایت و امامت در کانون تفکر شیعی است. نگاهی به مقوله ولایت و امامت در مذهب شیعه و ابعاد گوناگون آن از قبیل ولایت تکوینی و ولایت و رهبری (زعامت) بیانگر این نکته است که نه تنها در واژه و اصطلاح «روحانی» بین ماده و معنا تضادی وجود ندارد، بلکه حتی بین آنها رابطه‌ای وثیق و عمیق است. اصلی‌ترین و اساسی‌ترین هدف و انگیزه مهاجمان و مخالفان نظام اسلام، مسئله جدا انگاری دین از سیاست است که با بهره‌وری از راهکارهای گوناگون در جهت اثبات آن گام برمی‌دارند. برای نمونه، برخی از نویسندگان با تفسیر دین به «تنظیم کننده رابطه انسان با خدا»، دین را از صحنه سیاست رانده، تا حد مسائل شخصی و فردی تقلیل می‌دهند. امام خمینی (ره) شعار «جدایی دین از سیاست» را توطئه اجانب برشمرده، می‌فرمایند: «اولین و مهم‌ترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست، دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون، تهمت وابستگی به اجانب را دنبال می‌آورد.» (خمینی، صحیفه امام، 1379، ج 21: 91)

حضرت امام (ره) با تأکید بر اصلاح فکری و اخلاقی روحانیت می‌فرمایند: «مثلاً، بعضی‌ها را می‌بینیم که در حوزه‌ها و به گوش یکدیگر می‌خوانند که این کارها از ما ساخته نیست؛ چکار داریم به این کارها؟ ما فقط باید دعا کنیم و مسئله بگوییم. این افکار، آثار تلقینات بیگانگان است.» (خمینی، ولایت فقیه، 1379: 138-137) ایشان با اشاره به زمان صدر اسلام که دیانت با سیاست یکی بود، می‌فرمایند: «مگر زمان پیغمبر اکرم (ص)، سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عده‌ای روحانی بودند و عده دیگر سیاستمدار و زمامدار؟ مگر زمان خلفای حق یا ناحق، زمان خلافت حضرت امیر (ع)، سیاست از دین جدا بود؟ این حرف‌ها را استعمارگران و عمال سیاسی آنان درست کرده‌اند تا دین را از تصرف امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند.» (همان، 22)

ایشان در بخشی از سخنان خود، با اشاره به ویژگی‌های افراد مقدس نما می‌فرمایند: «اینها هستند که اگر یک نفر پیدا شود بگوید بیاید زنده باشیم، بیاید نگذارید ما زیر پرچم دیگران زندگی کنیم، نگذارید انگلیس و آمریکا این قدر به ما تحمیل کنند، نگذارید اسرائیل این طور مسلمانان را فلج کند، با او مخالفت می‌کنند.» (پیشین، 145-144)

امام خمینی (ره) با اشاره به توطئه دشمنان برای القای نظریه «جدایی دین از سیاست» می‌فرمایند: «مسئله جدا بودن دین از سیاست، مسئله‌ای که با کمال تزویر و خدعه طرح کردند، حتی بر ما هم مشتبه کردند. حتی کلمه «آخوند سیاسی» یک کلمه فحش است در محیط ما. فلان آخوند سیاسی است. در صورتی که آقایان خواندند در دعاهای معتبر «ساسة العباد» مع ذلک، از بس تزریق شده است، از بس اشتباه کاری شده است، ما خودمان

هم باورمان آمده است که دین از سیاست جداست. آخوند در محراب برود، و شاه هم مشغول دزدی‌اش باشد.» (خمینی، صحیفه امام، 1379، ج 6: 41)

امام (ره) در جایی دیگر در جمع علمای نجف می‌فرمایند: «حضرت امیر(ع) ملاً نبود که خطبه‌های به آن طولانی داشت؟ حضرت رسول(ص) که خودشان خطبه‌هایی به آن طولانی دارند، ایشان ملاً نبودند؟ وقتی نوبت به ماها می‌رسد، عذرها درست می‌کنیم؛ برای اینکه ما می‌خواهیم از زیر بار در برویم. شما اینجور تربیت نشوید آقا.» (همان، ج 2: 370)

این واقعیت متضاد نما موجب ظهور باورهای ویژه در سه حوزه انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و جامعه‌شناسی دینی شیعه شده است:

- 1- جسم، مهد پرورش روح است: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَعَبُّوا لَهُ سَاجِدِينَ.» (سوره حجر/29)
 - 2- دنیا مزرعه آخرت است: «الدنيا مزرعه الآخرة.»
 - 3- دیانت عین سیاست است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي.» (سوره مائده/3)
- روحانیت شیعه در واقع، وارث خط سرخی تناقض‌نماست که یکی از شاخص‌های اعتقاد سیاسی آن نفی حق ولایت از حکومت‌های غیرمعصوم و روزشماری برای ظهور امام زمان(عج) است. تشیع همواره ملازم آموزه‌هایی سیاسی - انقلابی از این دست بوده است:
- الف- انکار حقانیت قدرت‌های ضد مردمی و نامشروع؛
 - ب- ضرورت اجرای عدالت اجتماعی؛
 - ج- ضرورت مبارزه با ظلم و دفاع از مظلوم؛
 - د- تأکید بر آزادی و آزادگی انسان و نفی هر نوع ولایت غیر الهی بر انسان؛
 - ر- انتظار برای احقاق حقوق مستضعفان از مستکبران و اقامه عدل و قسط.

با توجه به این واقعیت‌هاست، که انتظار، به عنوان ایده‌ای انقلابی جلوه کرده و راه را بر هرگونه سازش با نظام‌های طاغوتی می‌بندد و چنین است که حتی سکوت روحانیت برای طاغوت‌ها معنادار و خطرناک بوده است. این مقاومت سرسختانه هزارساله یکی از ممیزه‌ها و شاخص‌های بی نظیر روحانیت است و در هیچ شرایطی و تحت هیچ عنوانی، به قدرت‌های مستبد و ضد مردمی، روی خوش نشان نداده است.

امام خمینی(ره) در پیامی به روحانیت می‌فرماید: «علمای اصیل اسلام هرگز زیر بار سرمایه‌داران و پول‌پرستان و خوانین نرفته‌اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده‌اند و این ظلم فاحشی است که کسی بگوید دست روحانیت اصیل طرفدار اسلام با سرمایه‌داران در یک کاسه است. و خداوند کسانی را که اینگونه تبلیغ

کرده و یا چنین فکر می‌کنند، نمی‌بخشد. روحانیت متعهد به خون سرمایه‌داران تشنه است و هرگز با آنان سر آشتی نداشته و نخواهد داشت.» (خمینی، صحیفه امام، 1379، ج 21: 273)

ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «مقدّرات ما نباید در آمریکا و شوروی تدوین بشود. روحانیت باید در صحنه باشند. باید همه این حرف‌های نامربوطی که زده بودند و روحانیت را می‌خواستند از دخالت در امور جامعه کنار بگذارند، همه آنها را پشت سر بگذارید. علما و روحانیت نباید بروند کنار بنشینند تا مقدّرات آنها در آمریکا تدوین بشود و یا در شوروی تدوین بشود.» (همان، ج 15: 13)

البته این سخن بدان معنا نیست که روحانیت به علت عدم مشروعیت ذاتی قدرت‌ها، نافی یا منکر اقدامات مثبت حکومت‌ها بوده باشد، بلکه بر عکس، روحانیت بر اساس ارزش‌ها و اصول خود، هرگاه شاهد اقدام مثبتی از سوی هر کس بوده، آن را تأیید کرده است تا کسی گمان نکند که مخالفت روحانیت با قدرت‌ها، مخالفتی غیر اصولی و متعصبانه یا رقابت‌جویانه و قدرت‌طلبانه است و نیز روحانیت بتواند در پرتو همین ملائمت معقول و مشروع، موجودیت خود را در درون نظام‌های طاغوتی حفظ کند.

حضرت امام(ره) نفوذ برخی از روحانیت و علما درون نظام‌های طاغوتی را یک مجاهده نفسانی می‌دانند و می‌فرمایند: «در باب امور سیاسی یک طایفه از علما، اینها گذشت کرده‌اند از یک مقاماتی و متّصل شده‌اند به یک سلاطینی. با اینکه می‌دیدند که مردم مخالفند، لکن برای ترویج دیانت و ترویج تشیع اسلامی و ترویج مذهب حق، اینها متّصل شده‌اند به یک سلاطینی، و این سلاطین را وادار کرده‌اند- خواهی نخواهی- برای ترویج مذهب، مذهب دیانت، مذهب تشیع. اینها آخوند‌درباری نبودند. این اشتباهی است که بعضی نویسندگان ما می‌کنند... این روحانیون اغراض سیاسی داشتند، اغراض دینی داشتند، آنها گذشت کردند؛ یک مجاهده نفسانی کرده‌اند؛ برای اینکه این مذهب را به وسیله آنها، به دست آنها ترویج کنند.» (همان، ج 3: 240)

6- دعوت و تشویق روحانیت توسط امام(ره) به حضور فعالانه در انقلاب اسلامی

مطالعات و مستندات انقلاب اسلامی بیانگر آن است که بویژه در ابتدای دهه 40 شمسی، روحانیت و علمای اسلام با همراهی و تشویق امام(ره) به شکلی فعال وارد صحنه شدند و ده‌ها اعلامیه فردی و جمعی علیه شاه و حکومتش صادر کردند. (روحانی، بی‌تا: 205) و حتی حمایت‌های بی‌بدیل مراجعی مانند نجفی و گلپایگانی از امام(ره) باعث عدم جرأت رژیم در سوء قصد به جان امام(ره) و کفایت به تبعید ایشان گردید. اما پس از قیام 15 خرداد 1342 و تبعید امام(ره)، این همراهی تا حد زیادی فروکش کرد و به همین حد از اقدام اعتراضی و مقابله با رژیم بسنده گردید؛ در حالی که امام(ره) با بینش و دورنگری خواستار ادامه مبارزه تا سرنگونی نظام پهلوی بود. شاید این گفته «حامد الگار» منطبق با واقعیت باشد که «علما و روحانیت بارها در دستیابی به

هدف‌های فوری سیاسی موفق بودند. مع‌هذا هنگامی که جریان‌ات ویژه‌ای پیش می‌آمد که به تصمیم و شهادت بیشتری نیاز داشت، غالباً قدرت پیش‌بینی نتایج و حتی توجه به نتایج بعدی وجود نداشت.» (رجبی، 1371، ج 1: 123) در این وضعیت، پاره‌ای از مراجع خواهان توقف مبارزه قهرآمیز امام (ره) علیه رژیم شاه می‌گردند. امام (ره) در این باره اظهار می‌دارند: «بعضی از آقایان از قم به من نوشتند که آقا دیگر بس است؛ این شاه ماندنی است؛ دیگر بس است، خوب، اینها نمی‌دانستند قضیه را و معذور بودند و خیرخواه.» (همان، 153)

امام (ره) در اظهارات آن مقطع زمانی، تقیه و سکوت در مقابل رژیم شاه را گناه کبیره می‌دانند و شدیداً از مراجع و روحانیت برای دفاع از اسلام، استمداد می‌طلبند: «والله گناهکار کسی است که داد نزند؛ والله مرتکب کبیره است که فریاد نزند. ای سران اسلام، به داد اسلام برسید. ای علمای نجف، به داد اسلام برسید. ای علمای قم، به داد اسلام برسید؛ رفت اسلام.» (روحانی، بی‌تا: 722)

«حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است، قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال، تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب است. (و لو بلغ ما بلغ).» (خمینی، 1361، ج 1: 40)

با شروع دوران تبعید امام (ره) در نجف، ایشان با عمل به وظیفه شرعی، از فراخوانی روحانیت و مراجع به قیام و مبارزه باز نمی‌ایستند و هزاران نفر از سطوح مختلف روحانیت و مراجع را به اعتراض و برداشتن مَهر سکوت دعوت می‌کنند؛ زیرا از دید امام (ره)، سکوت به معنای تأیید اعمال رژیم پهلوی است. ایشان در ادامه می‌فرمایند: «من احساس تکلیف می‌کنم که در فرصت‌ها راجع به گرفتاری‌های مسلمین تذکراتی بدهم... برابر این گرفتاری‌ها و مصایبی که بر مسلمین وارد شده است، من چه کنم؟ به شما درس اخلاق بگویم؟ در شرایطی که مسلمین و اسلام را دارند از بین می‌برند؛ اساس اسلام و مسلمین را دارند از بین می‌برند؛ بنشینم تهذیب نفس بگویم؟ مهذب نیستم که در فکر اسلام و امت اسلام نیستم، اگر مهذب بودیم، در فکر بودیم.» (بی‌تا، 1366: 116-117)

«حضرات روحانی و مراجع اسلام، راضی به محو حوزه‌های دینی با ذلت و خواری نشوند و مرگ با عزت از زندگی با ذلت و تحت اسارت، بهتر است. از خداوند بزرگ، عظمت اسلام و مسلمین را خواستارم.» (روحانی، 1364، ج 2: 215-216)

امام (ره) در کتاب «ولایت فقیه» هم، تقیه و سکوت روحانیت و مراجع و فقها را در وقتی که اصول و حیثیت اسلام در خطر است، جایز نمی‌دانند. (خمینی، بی‌تا: 175-176) البته در دوران تبعید نجف، مراجعی مانند آیت‌الله گلپایگانی نگذاشتند که فریاد علیه بیداد رژیم خاموش گردد و به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای، «در دوران اختناق و در مقابله با حوادث سهمگین سال‌های تبعید امام خمینی (ره)، مواردی پیش آمد که صدای امام (ره)، تنها صدای تهدید کننده‌ای بود که از حوزه علمیه برخاست و به نهضت شور و توان بخشید.» (انصاری

قمی، 1373: 116) با از سرگیری نهضت در سال 1356، رئوس علمای اسلام و مراجع، در جریان مبارزه قرار گرفته و مجدداً وارد صحنه شدند و به همراهی امام(ره) پرداختند؛ اگرچه باز در نحوه مبارزه، اختلاف نظرهایی وجود داشت. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در این باره می‌گوید: «ما این اختلاف نظر را در دوران مبارزه در ایران هم داشتیم. ما تا این اواخر، تا پیش از پیروزی انقلاب، سر خیلی از مسائل ساده بین علمایمان - با حسن نیت - اختلاف نظر بود، حتی در مبارزه با خانواده پهلوی، و بر این وضع پیروز شدیم.» (بی‌نا، 1364: 50)

امام خمینی(ره) پس از پیروزی انقلاب تا زمان ارتحال، بنا به سیره پیشینیان با روحانیت و مراجع رفتار نمودند؛ چنان که در اواخر سال 1362 می‌فرمایند: «از آن توطئه‌ها و مفاصدی که از انزوای متدینین پیش آمد و سیلی‌ای که اسلام و مسلمین خوردند، عبرت بگیریم و بدانیم و بفهمیم که نظام اسلام و اجرای احکام آسمانی آن و مصالح ملت و کشور اسلامی و حفظ آن از دستبرد اجانب، بستگی به دخالت افسار ملت و به ویژه روحانیون محترم و مراجع معظم دارد و اگر خدای نخواست بر اسلام یا کشور اسلامی از ناحیه عدم دخالت در سرنوشت جامعه لطمه و صدمه‌ای وارد شود، یک یک مقام ملت در پیشگاه خدای قهار و توانا مسئول خواهیم بود و نسل‌های آینده ممکن است از انزوا و کناره‌گیری‌های کنونی، مورد هزارگونه تجاوز واقع شوند و ما را نبخشند.» (خمینی، 1365، ج 18: 232-231)

امام(ره) به این امر مهم حتی در وصیت‌نامه‌شان نیز تأکید نموده‌اند: «به جامعه روحانیت، خصوصاً مراجع معظم وصیت می‌کنم که خود را در مسائل جامعه، خصوصاً مسائلی مانند انتخابات رئیس جمهور و وکلای مجلس کنار نکشند و بی‌تفاوت نباشند.» (خمینی، 1368: 18)

7- مشارکت سیاسی - اجتماعی روحانیت پس از انقلاب

در دوران ده ساله اول انقلاب، روحانیت و مراجع در صحنه‌های مختلف انقلاب شرکت کرده‌اند؛ البته تأکید اساسی آنها در این همراهی‌ها، حفظ اصالت اسلامی نهضت بود و سعی می‌کردند با تذکرات و انتقادات خود، این اصالت را یادآور شوند. در این میان، مشارکت و نظردهی آیت‌الله گلپایگانی بیشتر بود و حتی ایشان مصوبات مجلس و سایر امور تقنینی و اجرایی را با دقت تحت نظر داشتند و از ابراز نظرهای متعدد کوتاهی نمی‌کردند؛ البته غربی‌ها این اظهارنظرهای اسلام خواهانه را مترادف با مخالفت با نظام معرفی می‌کردند؛ همچنان که «نیکی کدی» در این باره می‌نویسد: «شهرت دارد که نه تنها آیت‌الله شریعتمداری که در خلال سال 1979 (1358 شمسی) علیه سیاست‌های دولت سخن می‌گفت، بلکه اکثر رهبران مسن روحانی که به نام آیت‌الله العظمی معروف می‌باشند، در زمینه‌های مختلف و به درجات گوناگون با افکار و سیاست‌های خمینی

مخالفتند؛ اما برای آنها مشکل است که در زمان حیات خمینی این مخالفت‌ها را به طور علنی ابراز کنند.»
(کدی، 1370: 387)

البته واقعیت چنین نبود؛ زیرا اگرچه برخی روحانیت و مراجع وقت، اختلاف نظرهایی را عرضه می‌کردند و حتی در حدود اختیارات ولی فقیه هم، اجماع نظر فقهی با امام(ره) نداشتند، ولی اکثر ایشان مؤید و کمک حال نظام نوپای جمهوری اسلامی بودند و امام(ره) هم به مناسبت‌های مختلف و ضمن احترام خاصی که برای روحانیت و مراجع قائل بودند، سعی می‌کردند نظر آنان را نیز جویا شوند و تا حد ممکن تأمین نمایند. به علاوه، این اختلاف برداشت‌ها، فقط منحصر به روحانیت نبود، بلکه در مجلس و شورای نگهبان و جامعه مدرسین و امثال آن نیز دیده می‌شد. ذکر تبیین آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در این مورد خالی از فایده نیست: «در مجلس، در شورای نگهبان، در مراجع مان، اختلاف نظر ممکن است وجود داشته باشد؛ این‌ها قابل حل است، همین طور که داریم حل می‌کنیم و جلو می‌رویم؛ البته زمان لازم دارد. این اختلاف برداشت‌ها متکی به قرن‌هاست.» (بی‌نا، 1364: 50)

پیام‌های روحانیت و مراجع عظام به مناسبت ارتحال امام(ره) به خوبی بیانگر احترام والا و ایمان این علمای اسلام به رهبر انقلاب را نشان می‌دهد و بیانگر آن است که تعدّد شیوه و سطوح نظری و عملی آنها در مسائل فقهی، سیاسی و اجتماعی، مبتنی بر اجتهاد متفاوت شرعی بوده و ترادفی با مخالفت‌های مبتنی بر هوی و هوس نداشته است. همچنان که امام(ره) هم این مطلب را چنین اظهار کرده‌اند: «کتاب‌های فقهای بزرگوار اسلام پر است از اختلاف‌نظرها و سلیقه‌ها و برداشت‌ها در زمینه‌های مختلف نظامی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و عبادی. تا آنجا که در مسائلی که ادعای اجماع شده است، قول و یا اقوال مخالف وجود دارد و حتی در مسائل اجماعی هم ممکن است قول خلاف پیدا شود... حال آیا می‌توان تصوّر نمود که چون فقها با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند- نعوذ بالله- خلاف حق و دین خدا عمل کرده‌اند؟... هرگز.» (خمینی، 1369، ج 21: 46)

در ادامه در یک دسته‌بندی کلی، ادوار حضور روحانیت در تحولات سیاسی- اجتماعی ایران پس از انقلاب اسلامی را به چهار دوره می‌توان تقسیم کرد:

7-1- دوره اول؛ تأسیس و ایجاد نظام

در این دوره روحانیت با هدایت و رهبری امام خمینی(ره) در زمره معمار اصلی و طراح اصلی، ایفای نقش می‌کند. تدوین قانون اساسی و طراحی ساختارهای مورد نیاز کشور، به ویژه نظام قضایی را باید مورد تأکید قرار داد. شهیدان والامقامی همچون مطهری، بهشتی، باهنر و روحانیون برجسته‌ای نظیر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای،

هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی، مشکینی و... را می‌توان از پیش‌تازان این دوره نام برد. در این دوره، روحانیت به حضور کیفی توجه داشت و کمتر به حضور کمی و فراگیر می‌اندیشید. این دوره از سال 1357 آغاز و تا سال 1360 ادامه می‌یابد. روحانیت در این دوره نقش اول را در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایفا می‌نماید.

7-2- دوره دوم؛ استقرار نظام

این دوره با ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر به عنوان اولین رئیس‌جمهور ایران و حوادثی مثل فعالیت گروهک‌ها و منافقین و ترور بخش قابل ملاحظه‌ای از سران انقلاب؛ مانند حادثه هفتم تیر و هشتم شهریور همراه بود. این حوادث منجر به عدم اعتماد فراگیر و گسترده افکار عمومی به غیر روحانیان گردید و فشار افکار عمومی، روحانیت را به حضور گسترده و فراگیر در عرصه اداره جامعه فراخواند. این امر به گونه‌ای بود که امام خمینی(ره) که مخالف حضور روحانیت در رأس امور اجرایی بودند، موافقت خود را با پذیرش ریاست جمهوری توسط روحانیان اعلام کردند. این دوره از سال 1360 آغاز و تا پایان جنگ تحمیلی و ارتحال امام خمینی(ره) در سال 1368 ادامه می‌یابد. در این دوره روحانیت، اساسی‌ترین عنصر تأثیرگذار، در عرصه فرهنگ، سیاست و حکومت در ایران است و فراخوان و بسیج مردم برای حضور در جبهه‌های جنگ و همراهی روحانیان با رزمندگان، پیوندی از سخن و عمل را به نمایش می‌گذاشت. روحانیان نیز چون سایر اقشار مردم در جبهه‌های جنگ به شهادت رسیدند. در این دوره بخش عمده تأمین و تولید افکار و اندیشه‌های اعتقادی و سیاسی جامعه و پاسخگویی به برخی شبهات، نیز بر دوش روحانیان قرار می‌گیرد. بی‌تردید سال‌های نخست این دوره، به جهت برجستگی خصلت مردمی روحانیت و ایفای رسالت خطیر سیاسی- اجتماعی از بی‌نظیرترین دوران است. در این دوره همواره بالاترین آرای انتخابات از سوی مردم، به روحانیان اختصاص داشت. (دارابی، الف، 1381: 47-50)

7-3- دوره سوم؛ دوران ثبات نظام

این دوره با پایان یافتن جنگ، تغییرات در قانون اساسی و اعطای اختیارات ویژه به رئیس‌جمهور آغاز شد. انبوهی از پرسش‌های بدون پاسخ از دوره‌های گذشته - به علت جنگ و مسائل امنیتی و...- به این دوره منتقل گردید. صف بندی‌های جدیدی در میان روحانیان به وجود آمد که بخشی از آن، به اختلاف سلیقه و عقیده مربوط می‌شد، و اما بخش دیگر آن، درباره نحوه حکومت و نیز عدم حضور روحانیان در اداره جامعه بود. دوران «سازندگی» که «توسعه اقتصادی» را به مثابه ایدئولوژی نجات بخش کشور پس از پایان جنگ تحمیلی

می‌دانست، موجب گردید که همه افکار و اندیشه‌ها و منابع و امکانات به سوی سازندگی بسیج گردد و افکار و اذهان مدیران جامعه از «آزادی» و «عدالت» که دو خواسته جامعه ایرانی در تاریخ معاصر بوده و از آرمان‌های انقلاب اسلامی محسوب می‌گردد، به حاشیه رانده شود. همین امر خود پیامدهایی نظیر شکل‌گیری و گسترش گسست میان روحانیت و مردم را سبب گردید. عواملی مانند «اشرافی‌گری» و «تجمل‌گرایی» عده اندکی از روحانیان در این دوره، به آرمان‌ها و اندیشه‌های افکار عمومی لطمه وارد کرد؛ چرا که مردم گرایش برخی روحانیان را که باید سبیل و نماد ساده زیستی و پاسدار حقوق ملت قلمداد می‌شدند، خلاف آموزه‌های دینی، سیره و سنن پیامبر اسلام (ص) و نیز رهنمودهای امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری می‌دانستند.

در واقع در این دوره، نقش روحانیت در برپایی مسائل مهم جامعه همچون فرهنگی ملت ایران با پرسش‌ها و ابهامات فراوانی مواجه شد. پاسخ ندادن به موقع به پرسش‌های موجود، پاسخ‌های غیر واقعی به پرسش‌های موجود و تأویل و تفسیرهای انحرافی و التقاطی از ایدئولوژی انقلاب در جامعه را باید از جمله دلایل این عدم موفقیت و ابهامات آن برشمرد.

شاید مهمترین آسیب وارده به ارتباط روحانیت و مردم در این دوره، همانا غیر پاسخگو بودن لایه‌هایی از روحانیت در برابر مطالبات حقیقی مردم و دوری گزیدن آنان از پاسداری از حقوق ملت بود؛ به گونه‌ای که در افکار عمومی، زمزمه‌های شکل‌گیری «دین دولتی» مطرح بود. این دوره تا سال 1376 ادامه می‌یابد. (دارابی، ب، 1381: 59)

7-4- دوره چهارم؛ از دوم خرداد 1376 تاکنون

در این دوره با عنوان «قرائت‌های متعدد از دین» و «عدم پذیرش قرائت‌های رسمی»، نوعی سردرگمی در میان نسل جوان را مشاهده می‌کنیم. این رویکرد هر چند موجب انفتاح دیدگاه‌های مختلف- که خود دستاورد بزرگی برای جامعه محسوب می‌شود، می‌گردد- شده است، اما نوعی سردرگمی و پریشانی را نیز در پی داشته است. برخی صف بندی‌ها در درون روحانیت نیز، مزید بر این علت شده است. شهید مرتضی مطهری نفوذ اندیشه‌های بیگانه، تجدیدگرایی افراطی، رخنه فرصت طلبان، ابهام طرح‌های آینده و تغییر جهت دادن اندیشه‌ها را از جمله آفات انقلاب اسلامی می‌داند. (مطهری، 1367: 92) در این دوره آفت‌های مذکور بیش از پیش خودنمایی و عرض اندام نموده و آسیب بزرگی بر حسن ارتباط مردم و روحانیت وارد کرده است. به گونه‌ای که در این دوره روحانیت کمتر فرصت خدمت به مردم را داشتند و بیشتر وقت خود را صرف پاسخ به چالش‌های مطروحه کرده‌اند. کاهش آرای روحانیان در انتخابات‌های دهه اخیر، تنها نمونه‌ای از این مدعاست.

نتیجه‌گیری

پرسش اصلی این نوشتار، پیرامون نقش و تأثیر حضرت امام خمینی(ره) در فعالیت سیاسی روحانیت در ایران معاصر بود و این پژوهش قصد تبیین مواضع امام راحل بر اساس نظریه ولایت فقیه در این زمینه را داشت. در پاسخ به این پرسش، نگارنده این مفروض را با ارائه مستندات لازم اثبات کرد که امام خمینی(ره) بر اساس نظریه ولایت فقیه برای روحانیت و جایگاه آنان در بسیج عمومی مردم در راستای اهداف متعالی نهضت اسلامی اهمیت بسزایی قائل بوده و به همین دلیل پس از متعین شدن مقام مرجعیت خویش، به صحنه رهبری نهضت وارد گشتند و در طول دوران رهبری مزبور نیز همواره با تکریم و احترام به روحانیت، به دنبال مشارکت بخشی سیاسی و همسو نمودن آنها در مسیر انقلاب اسلامی بودند و عموم روحانیت نیز علی‌رغم وجود اختلاف‌هایی در سطح و نوع مبارزه، با لبیک به امام(ره) با جریان انقلاب اسلامی و رهبری امام(ره) همسو شدند. هر چند نوع مبارزه روحانیت با حاکمیت جائر پهلوی و میزان همراهی آنان با امام(ره) و نهضت ایشان، در قبل و بعد از انقلاب اسلامی یکسان نبوده و علاوه بر ضعف و قوت‌ها، دارای تفاوت‌هایی با یکدیگر بوده است. مستدلاً بیان شد که اکثر روحانیت مؤید و کمک‌حال نظام نوپای جمهوری اسلامی بودند و امام راحل هم به مناسبت‌های مختلف و ضمن احترام خاصی که برای روحانیت قائل بودند، سعی می‌کردند که نظر آنها را نیز جویا شوند و تا حد ممکن تأمین نمایند. مستندات ارائه شده حاکی از احترام والا و ایمان عظیم روحانیت به رهبر راحل انقلاب بوده و اکثریت قریب به اتفاق روحانیت و علما بر اساس تکلیف شرعی و بر اساس نظریه ولایت فقیه در راه دفاع از اصول اسلام، استقلال ایران و مصالح امت اسلامی، با شیوه‌های مختلف و به تاسی از امام خمینی(ره) به مقابله با رژیم‌های غاصب و جائر پرداخته‌اند و به رسالت سیاسی، اجتماعی و مذهبی خود به عنوان یکی از قدرتمندترین نهادهای مدنی در ایران معاصر عمل کرده‌اند.

منابع:

- اخوان کاظمی، بهرام (1385)، *نقد و ارزیابی نظریه کاریزمایی در تبیین رهبری امام خمینی(ره)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اخوان کاظمی، بهرام (1386)، *"روحانیت، امام و انقلاب"*، ماهنامه زمانه، شماره 57.
- اخوان کاظمی، بهرام (1390)، *ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی(ثبات یا تحول نظری)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- انصاری قمی، ناصرالدین (1373)، *آیت‌الله العظمی گلپایگانی، فروع فقهت*، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- براون، ادوارد (1333)، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مهری قزوینی، تهران: نشر کویر.
- برزین، سعید (1374)، *زندگی‌نامه سیاسی مهندس بازرگان*، تهران: نشر مرکز.
- بی‌نا (1364)، *حکومت در اسلام، (مقالات سومین کنفرانس اندیشه اسلامی)*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- بی‌نا (1366)، *در جستجوی راه از کلام امام، (دفتر ششم) رهبری انقلاب اسلامی*، چاپ دوم، تهران: نشر امیرکبیر.
- توسلی، محمدرضا (1370)، *"وضع حوزه‌ها در زمان تبعید حضرت امام"*، فصلنامه حضور، شماره 2.
- حائری، عبدالهادی (1364)، *تشیع و مشروطیت در ایران*، تهران: نشر امیرکبیر.
- حسینی‌خامنه‌ای، سید علی (1372/11/14)، *"پیام به کنگره دایرة‌المعارف اسلامی"*، کیهان، شماره 14983.
- حسینیان، روح‌الله (1380)، *تاریخ سیاسی تشیع تا تأسیس حوزه علمیه قم (مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خمینی، سید روح‌الله (1357)، *التعلیقہ علی الفوائد فوائدالرضویہ*، تهران: نشر عروج.
- خمینی، سید روح‌الله (1368)، *وصیت‌نامه سیاسی-الهی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خمینی، سید روح‌الله (1361)، *صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)*، جلد 1، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا)، *صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)*، جلد 2، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خمینی، سید روح‌الله (1369)، *صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)*، جلد 21، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خمینی، سید روح‌الله (1365)، *صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)*، جلد 18، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خمینی، سید روح‌الله (1379)، *ولایت فقیه، قم: انتشارات آزادی*.

- خمینی، سید روح الله (1379)، *صحیفه امام*، جلد 2-3-6-15-21، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید احمد (1370)، *"امام، حوزه و سیاست"*، فصلنامه حضور، شماره 1.
- دارابی، علی (الف 1381)، *انتخاب هشتم؛ تحلیلی بر هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری*، چاپ دوم، تهران: نشر سیاست.
- دارابی، علی (ب 1381)، *کارگزاران سازندگی از فراز تا فرود*، چاپ دوم، تهران: نشر سیاست.
- رجبی، محمد حسن (1371)، *زندگی نامه سیاسی امام خمینی، از آغاز تا تبعید*، جلد 1، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- روحانی، سید حمید (1364)، *نهضت امام خمینی*، جلد 2، تهران: واحد فرهنگی بنیاد شهید با همکاری سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- روحانی، سید حمید (بی تا)، *نهضت امام خمینی*، جلد 1، قم: انتشارات دارالفکر.
- زاهد، سعید (1381)، *جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران*، تهران: نشر سروش.
- سینایی، وحید (1384)، *دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران*، تهران: نشر کویر.
- عمید زنجانی، عباسعلی (1381)، *انقلاب اسلامی ایران؛ علل مسائل و نظام سیاسی*، قم: نشر معارف.
- عیوضی، محمدرحیم (1386)، *"روحانیت شیعه و تحولات سیاسی-اجتماعی"*، ماهنامه زمانه، سال ششم، شماره 57، صص 15-11.
- فراتی، عبدالوهاب (1376)، *درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی*، (مجموعه مقالات)، قم: نشر معارف.
- فراتی، عبدالوهاب (1387)، *"روحانیت، سیاست و دموکراسی"*، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره 14، صص 189-204.
- کدی، نیکی، آر (1370)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالکریم گواهی، تهران: انتشارات قلم.
- کدیور، محسن (1376)، *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، تهران: نشر نی.
- مطهری، مرتضی (1367)، *نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر*، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (1371)، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران: نشر صدرا.
- مکی، حسین (1362)، *تاریخ بیست ساله*، جلد 4، تهران: نشر ناشر.
- منتظری، حسینعلی (1367)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، تهران: انتشارات کیهان.

- نقيب زاده، احمد و امانی، وحيد (1382)، *نقش روحانيت شيعه در پيروزي انقلاب اسلامي*، تهران: مركز اسناد انقلاب اسلامي.

- Almasieh, Mohammad Rasoul (1993), *Political Leadership in Shiism*, non Published dissertation, university of Santo Tomas, Philippines.